


# پیام های همبستگی

به دومین کنگره سازمان

سازمان رهایی افغانستان

۲۴ دلو ۱۴۰۴ (۱۳ فبروری ۲۰۲۶)




# سازمان رهایی افغانستان

www.rehayi.org | rehayi@yahoo.com

# پیام‌های همبستگی به
# دومین کنگره «سازمان رهایی افغانستان»

پیام‌های کتبی، ویدیویی و صوتی
زیادی برای دومین کنگره سازمان
مواصلت نمود که در اینجا گزیده‌ای از
آن را به نشر می‌رسانیم.

## پیام حزب مارکسیست–لنینیست آلمان:

**رفقای عزیز «سازمان رهایی افغانستان»،**

**ما درودهای انقلابی و مبارزاتی خود را به دومین کنگره حزبی شما می‌فرستیم. امیدواریم کنگره شما، علی‌رغم دولت و شرایط فاشیستی در افغانستان، با موفقیت برگزار شود.**

**هرچند در حال حاضر نقاط بحرانی بسیاری در جهان وجود دارد، اما نباید مردم افغانستان فراموش شوند. ما علیه اخراج افغان‌ها از ایران و علیه بی‌ملاحظه‌گی امپریالیست‌ها، از جمله دولت فدرال آلمان، اعتراض کرده‌ایم. این دولت اکنون به عناصر طالبان اجازه می‌دهد کنسولگری‌ها و سفارت‌ها را اشغال کنند، تنها بخاطر این که بتواند افغان‌ها را سریع‌تر اخراج نماید. این اقدام ضدانسانی است. موج بزرگ پناهندگی، آلمانی‌ها و افغان‌ها را در فرهنگ و همبستگی به همدیگر نزدیک‌تر ساخته است. پناهندگانی که در فاجعه‌های سیلابی اینجا در آلمان دست به کار شدند، هرگز از یاد ما نمی‌روند.**

**امروز سه تهدید بزرگی که موجودیت ملت‌ها و کارگران در سراسر جهان را به خطر می‌اندازد، عبارتند از: تدارک جنگ جهانی امپریالیستی، خطر فاشیزم بین‌المللی، و فاجعه جهانی محیط زیستی که از پیش آغاز گردیده و ظرفیت نابودی تمام حیات بر روی این سیاره را دارد. در نهایت، یورش فاشیستی ایالات متحده به ونزوئلا به ما نشان می‌دهد که وضعیت تا چه اندازه خطرناک است.**

**پایه مادی این بحران، بحرانِ سازماندهی تولید بین‌المللی است. با شکل‌گیری کشورهای نیوامپریالیستی از آغاز دهه ۲۰۰۰، تضادهای میان‌امپریالیستی بیش‌ازپیش تشدید شده‌اند. اما طبقه کارگر، زنان جهان، جوانان و کنشگران محیط‌زیست نمی‌خواهند این جهان را به دست حاکمان بسپارند! ما احترام عمیقی برای انقلابیونی چون شما قائلیم که در شرایط رژیم فاشیستی طالبان در افغانستان، کار انقلابی را گسترش داده و با تکیه بر توده‌ها، صنوف مخفی برای دختران سازماندهی می‌نمایید.**

**رفقای عزیز،**

**معنا و ارزش انترناسیونالیزم پرولتری در مبارزه علیه دشمن مشترک تجلی می‌یابد. بستن پیمان ضروری است، از این‌رو بیایید دست در دست هم بگذاریم، شانه‌به‌شانه بایستیم و در جبهه‌ای متحد علیه امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها قد علم کنیم. ما از شما دعوت به عمل می‌آوریم تا همکاری نزدیک‌تری با ما داشته باشید. برای مثال در چهارچوب «جبهه متحد» (جبهه واحد ضدامپریالیستی بین‌المللی علیه فاشیزم، جنگ و تخریب محیط‌زیست) یا «ایکور» (هماهنگی بین‌المللی احزاب و سازمان‌های انقلابی).**

**ما خوشحال می‌شویم اگر در کنگره حزبی شما تصمیمی مبنی بر همکاری‌های نزدیک‌تر با ما اتخاذ گردد.**

**با این امید، برای شما سال ۲۰۲۶ مبارزاتی و موفق آرزو می‌نماییم!**

**ملت‌های جهان علیه فاشیزم، امپریالیزم و جنگ متحد شوید!**

**به پیش به سوی سوسیالیزم!**

**پرولتاریای همه کشورها، متحد شوید!**

**پرولتاریای همه کشورها و ملت‌های تحت ستم، متحد شوید!**

**پیتر وایسپفنینگ،**

**کمیته مرکزی MLPD**

معلم ا. از شاگردان و یاران بسیار نزدیک رفیق قهرمان ما کهزاد بود. دریغا که رفیق کهزاد را دیگر در کنار خویش نداریم اما معلم ا. با ماست. بی‌گمان که رسم انتقام‌گیری، جانبازی و سازمان‌دوستی این دو رفیق بزرگ ما الگویی باشد در ادامه راه و آرمان رفقای جانباخته.

**رفقای ارجمند سلام و درودهای گرم مرا بپذیرید.**

**بسیار متاسف هستم در حالی که هزار بار دلم می‌خواست در محفل با شکوه سازمان خود شرکت کنم، بنا به معاذیری نتوانستم به این آرزوی خود برسم.**

**از فرصتی که برایم آماده ساختید تا پیام خود را به تک‌تک رفقا برسانم از صمیم قلب تشکر می کنم.**

**رفقای گرامی،**

**از محبتی که نسبت به من منحیث یک سرباز کوچک سازمان ابراز می کنید شرمنده‌ام. من اگر در انتقام‌گیری از خون رفقای سازمان سهم کوچک ادا کرده‌ام، در واقع به وظیفه خود که همان پاسداری از خون و شرف رفقای جانباخته ماست، عمل کرده‌ام نه چیز بیشتر از آن.**

**جا دارد در این محفل یادی از رفیق قهرمان خود کهزاد داشته باشم رفیقی که سهم او در استحکام سازمان برجسته و بی‌نظیر بود. با او نه‌تنها رفاقت و علایق شخصی داشتم که معلم بزرگ من در تمام عرصه‌ها بود. او هم به وظیفه خود عمل کرد. اما چه وظیفه بزرگی! او با انتقام‌گیری دوست و دشمن را متعجب ساخت؛ او با این حرکت خود پشت دشمن**

را لرزانـد؛ بعـد از عملیـات موفقانه او بود که دشـمن پرچم سـفید اعلان ناشـده تسـلیم را بالا کرد.

متاسـفانه امـروز کهـزاد را در کنـار خـود نداریـم. او مایـه الهام من و سـازمانم می‌باشد.

اگر اجازه داشـته باشـم سـخنی با شـما به خصوص جوانان و نوجوانان سـازمان داشته باشـم، می‌گویم:

رفقـا! اگـر آرزوی تحقـق انـقلاب را در سینـه می‌پرورانیم؛ اگـر می‌خواهیم خدمتـگار مـردم و وطـن خـود باشیم؛ اگـر سـوگند خورده‌ایم پاسـدار منافع سـازمان خـود باشیـم؛ اگر تصمیـم گرفته‌ایم پرچـم خونین رفقـای جانباخته خـود را بـر زمیـن نگذاریـم، پس بایـد اراده خـود را پولادین کـرده در عمل ثابـت کنیـم کـه به منافـع سـازمان می‌اندیشیم و نـه منافع شـخصی خود.

بدانیـم کـه راه انقلاب، راه آگاهی، پایداری، داشـتن وجـدان بیدار، انضباط، فـداکاری و گذشـتن از قطره‌های خون ماسـت.

یقیـن کامـل دارم سـازمان پـر افتخار رهـایی بحران‌هـا و مصائـب موجود را بـا موفقیـت پشت‌سـر خواهـد گذاشـت و در رسیـدن آن به قله‌هـای پیروزی کوچک‌ترین شـکی نـدارم.

با درودهای رفیقانه و آرزوی موفقیت‌های بیشتری برای سازمان پرافتخارم!

ا.

پیام رفیق د.ف که به دلیل مشکل ویزه نتوانست در کنگره حضور یابد:

**با گرامی‌داشت از یاد شهیدان به خون‌خفته سازمان و خاطره رزمندگانی چون کهزاد، به شما رفقا به‌خاطر تدویر موفقانه دومین کنگره «سازمان رهایی افغانستان» صمیمانه تبریک عرض می‌دارم. آرزو داشتم در چنین فرصت ارزشمند در کنار شما باشم اما متاسفانه این امر برایم مقدور نبود.**

**رفقای گرانقدر، در روزگاری که افغانستان در آتش ارتجاع مذهبی می‌سوزد و امپریالیزم جنگ‌افروز امریکا با استفاده از نوکرانش خاک ما را در چنگال خود نگه داشته است و نیز در وضعیتی که اندیشه‌های مترقی زیر فشار و تهدید شدید قرار دارند، دفاع از اصول مارکسیستی و اتخاذ مشی انقلابی یگانه سلاح نجات ستمدیدگان سرزمین ما به‌شمار می‌رود.**

**امید است پایان این کنگره آغازی باشد بر گشایش صفحه‌ای نوین در حیات سازمان ما: پشت سر گذاشتن ضعف‌ها و کمبودهای ایدئولوژیک، قوام یافتن روحیه انقلابی، تربیت هرچه بیشتر جوانان به‌عنوان ادامه‌دهندگان، و در نهایت پیوند توده‌ای و بسیج آنان برای خیزش رهایی‌بخش.**

**با ادامه بی‌تزلزل این راه که شایسته‌ترین انتقام از خون شهیدان ما خواهد بود!**

**د. ف**

رفیق رحیم برادر شهید فهیم می‌باشد که خود و سایر اعضای فامیل‌اش تحت تاثیر شدید شخصیت داکتر فیض و راهب شهید قرار داشتند. وقتی رفقا خبر المناک شهادت برادرش را به وی ابلاغ نمودند، در سیمایش می‌شد به وضاحت دید که می‌گوید «در انقلاب قربانی و مرگ» امر پذیرفتنی‌ست.

وی با وجود سال‌ها دوری از تشکیلات، در دفاع از سازمان و رفقای شهید ما مخصوصا در شبکه‌های اجتماعی فعال بوده است.

**با درود و تمنیات بیکران به پیشواز رفقای انقلابی و از خودگذر «سازمان رهایی افغانستان» که سالیان زیاد زندگی شخصی خود را وقف مبارزه کرده و لحظه‌ای آرام ننشسته‌اند.**

**جا دارد تا از رهبران فرزانه و خردمند «سازمان رهایی افغانستان» رفقا داکتر فیض و راهب، برادر عالی‌قدرم شهید انجنیر فهیم، رفیق اشرف، رفیق محسن، رفیق شفیق و ده‌ها و صدها شخصیت انقلابی یاد نموده و خاطرات شان را گرامی بدارم.**

**من به عنوان یکی از همرزمان سازمان که از دوران نوجوانی به این جریان علاقمند بوده و در سال‌های۱۳۴۷و۱۳۴۸ تا به وقوع پیوستن کودتایِ ننگینِ هفتِ ثور در تمام روزهای تاریخی و مبارزات مردمیَ شرکت داشتَ و مسایل را از نزدیک لمس کرده‌ام، تعداد زیادی از رفقای انقلابی را می‌شناختم و همه روزه با ایشان در تماس بوده و دوستی داشتیم. متاسفانه تعداد زیادی از آنان بدست دژخیمان رژیم کودتایی خلق و پرچم به شهادت رسیده‌اند از جمله رفیق عبدالاله رستاخیز، ماما غلام محمد،**

استاد سلطان احمد خان، استاد قدوس معلم تاریخ ما، کهزاد و ده‌ها رفیق ارجمند دیگری که امروز در بین ما نیستند. علاوه بر آن بعد از کودتای ننگین هزاران محصل پوهنتون، کارمندان و شخصیت‌های آگاه و خردمند دولتی از ساحه کار، مکاتب و یا خانه‌های خویش توسط جانیان رژیم خونخوار اسیر و رهسپار جوخه اعدام و یا زنده‌به‌گور گشتند.

در جریان اشغال افغانستان بدست رژیم اشغالگر روس تعداد زیادی از روشنفکرانی که از زیر ساطور دشمن جان‌به‌سلامت برده بودند، دست به مبارزه و تشکیل سازمان‌ها زدند که تعداد کثیر شان به شمول کادرها و رهبری به جاودانگی پیوسته‌اند.

طی نیم‌قرن جنگ و بدبختی دو میلیون کشته و معلول و هشت میلیون انسان آواره گردید؛ فقر و بیکاری و بیسوادی دامنگیر جامعه گشت؛ با گذشت زمان ماهیت رژیم مزدور خلق و پرچم و جهادی‌های وابسته به غرب و کشورهای به ظاهر اسلامی هم روشن گشت و فعلا مدت چهار سال است که گروه عقب‌گرای طالب توسط امریکا و پاکستان بر گرده‌های مردم ما نصب شده و زندگی را به خصوص برای زنان میهن ما به خون کشانیده و خلاصه مملکت را در یک بحران عمیق قرار داده است. ولی با وجود تمام مشکلات رفقای همرزم و انقلابی ما راه پرخم‌وپیچ مبارزه را ادامه داده و با تعهد به خون رفقای شهید و آرمان انقلابی شان این کشتی را به سرمنزل رهایی خواهند رساند.

موفقیت‌های بیشتری برای شما رفقای گرامی آرزومندم.

رحیم

داکتر حمید سیماب از اعضای «سازمان وطنپرستان واقعی افغانستان» (ساوو) بوده و چندین سال را در شکنجه‌گاه میهنفروشان مزدور شوروی با سربلندی سپری کرده است. در سال‌هایی که در پاکستان بسر می‌برد با سازمان مخصوصا در تدریس جوانان و ترجمه انگلیسی و یا اصلاح آن، همکاری فراوان داشت از جمله زحمت دوبله فلم «دانتون» و «تهاجم پنجم» که مقاومت قهرمانانه خلق یوگوسلاویا را مقابل فاشیزم هیتلری نشان می‌دهد، و نیز ترجمه کتاب «کی.جی.بی. در افغانستان» را متقبل گردید.

داکتر سیماب که به چندین زبان تسلط دارد، کتب ارزشمندی را نیز از مولف عربی به فارسی ترجمه و نشر نموده است.

**رفقا و دوستان رزمنده را ازین سوی کرۀ زمین درودهای گرم تقدیم می‌دارم و تدویر کنگرۀ «سازمان رهایی افغانستان» را از صمیم قلب شادباش و تهنیت می‌گویم.**

**راه‌اندازی چنین یک اجتماع کبیر سازمانی در شرایطی که نه تنها آینده بلکه سوال هستی یا نیستی کشوری به نام افغانستان و مردم آن مطرح است، چون بارقۀ درخشان امید در شب یلدای نومیدی می‌باشد که دل هر آن که را که به این وطن و این مردم، به خصوص به زحمتکشان و تُهی‌دستان آن می‌سوزد و آرزوی دست‌به دست‌هم‌دادن‌ها برای ادای سهم در چاره‌جویی آن را دارند، مملو از امیدواری می‌سازد.**

**رفقای گردآمده درین کنگرۀ سازمانی!**

**حرف گزاف و عشوۀ کلام نخواهد بود اگر گفته شود که در شرایطی**

**که جهالت، خرافات، نفاق‌افگنی، خیانت، بی‌عدالتی و استبداد زیر حمایت امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه، کشور و مردم افغانستان را به خاک‌سیاه نشانده‌است، شما و مبارزات‌تان ممثل واقعی امید برای رهایی وطن و مردم ما از مهلکهٔ نابودی هستید.**

**من منحیث سپاهی جنبش مترقی واقعی کشورم که چند روزی سنگرنشین مبارزه بودم ولی اکنون طنز سرنوشت مرا در به اصطلاح «راحت‌آباد» غرب نگه می‌دارد، افتخار دارم که رهروان صدیق راه عشق و خدمت به وطن، امروز در داخل وطنم در سنگر مبارزه همچنان پابرجا ایستاده‌اند و مشعل امید را فروزان نگه می‌دارند.**

**رفقا، من عضو «سازمان رهایی افغانستان» نبوده و نیستم و شاید روی موضوعات ستراتیژی و تاکتیک مبارزهٔ انقلابی با روش و منش سازمان رهایی همنظر نباشم، و چه بسا که انتقادات زیادی نیز داشته باشم، اما ایمان دارم که پس از بیش یا کم شصت سال تاریخ خونین جنبش انقلابی واقعی کشورم در شرایطی که از همه سازمان‌های مبارز دیروز جز نامی در تاریخ مبارزات انقلابی یا بقایای پراکنده و بی‌سرنوشت به شکل افراد سرخورده چیزی باقی نمانده، «سازمان رهایی افغانستان» با زنده و پابرجا نگهداشتن ساختار و روابط سازمانی در داخل کشور یگانه مشعلدار و ادامه‌دهندهٔ راه پر افتخار شهدا و قهرمانان جاوید جنبش چپ انقلابی افغانستان چون داکتر فیض احمد، راهب، مجید کلکانی، قیوم رهبر، بشیر بهمن، مسجدی هدایت، داود سرمد، عبدالاله رستاخیز، یونس زریاب، سیدال سخندان و صدها دیگر چون آنان از سازمان‌های مختلف مبارز و انقلابی، و نیز بنیان‌گذارانی چون محمودی‌ها و یاری‌ها می‌باشد.**

**من منحیث سپاهی جنبش وطنپرستانهٔ انقلابی کشورم باور دارم که سازمان رهایی علی‌رغم این افتخار که یگانه سازمان رزمنده و پویای انقلابی در داخل کشور است، بی‌عیب‌ونقص و بی‌کمبودوکاستی نیست، و نیک واقفم که شمار زیادی از کسانی که روزی از راهروان و حتی سربرآوردگان سازمان رهایی بودند با دلایل مختلف اکنون راه خود را سوگمندانه جدا کرده‌اند، ولی آنچه مرا وا می‌دارد در برابر «سازمان رهایی افغانستان»، رهبران و اعضای آن سر تعظیم فرود آورم اینست که با همه خطرات و دشواری‌های بزرگی که با آن مواجه است، سازمان رهایی توانسته هویت، ساختار و روابط سازمانی اعضای خود را در شرایط بس خطیر زنده نگهداشته، پرچم مبارزهٔ انقلابی را افراشته نگهدارد.**

**امید است آنانی که راه جدا کردند با درک این که با جدا افتادن از سازمان به انجام کمتر کار مبارزاتی توفیق یافته‌اند به این نکتهٔ اساسی توجه نموده در موضع خود تجدید نظر نمایند. به همین سان، امید می‌رود سازمان دلایل و توجیهات آزردگان را بی‌اهمیت نگرفته با ارزیابی صادقانه و رفیقانه و با قبول این که شاید همیشه حق بجانب نبوده است سهم و نقش خود در جدایی‌ها را وارنداز کند و در پی چاره‌جویی و پیشگیری از آزردگی‌های آینده گردد.**

**قوت جنبش انقلابی در همدلی و همسویی اعضا و منسوبین آن در متن فداکاری و از خودگذری برای هدف مقدس خدمت به مردم به‌طور عام و توده‌های ستمدیده و محنت‌کشیده به‌طور خاص است. اختلاف‌نظر در تئوری و عمل میان اعضای جنبش و اعضای یک سازمان مبارز و انقلابی امری کاملاً طبیعی و سالم است، ولی آنچه با درد و دریغ در طی شصت سال مبارزه خصوصاً نسل ما کمتر آموخته اینست که نه اختلاف**

به معنی دشمنی است و نه راه حل آن رو گردانی از رفیق همراه و راه جدا کردن است. آنچه لازمهٔ درمان درد است ایمان به هدف، صداقت با خود و با رفیق، حوصله پذیرش آرای مخالف و آمادگی برای گذشتن از منافع فردی یا گروهی برای نیل به هدف جمعی‌ایست که تعهد مشترک برای رسیدن به آن وثیقهٔ شرف و عزت ماست. شرط پیروزی ما -منظور هر آن که با ایمان خاراییـن در پی خدمت از راه مبارزهٔ انقلابی است- دست‌به‌دست هم دادن، با هم پیوستن و یکجا و متحداً به سوی هدف والا راه پیمودن است. شرایط عینی به گونه‌ایست که هر لحظه پژواک این گفتهٔ معروف با زبان حال در گنبد شعور و وجدان ما می‌پیچد: «اوس به یو کیږو، گنې ورک کیږو!»

افتخار به «سازمان رهایی افغانستان» و اعضای آن!

افتخار به هر آن که صادقانه در راه رهایی مردم از یوغ دشمنان رنگارنگ داخلی و خارجی شجاعانه می‌رزمد و در راه اتحاد و بهروزی مردم افغانستان، صرف‌نظر از تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی، و منطقوی با ایمان به آرمان‌های والای بشریت مبارزه می کند.

برای‌تان در به سر رسانیدن کار کنگره موفقیت درخشان می‌خواهم!

فراموش نکنید که چشم امید توده‌ها سوی شماست!

با درودهای گرم رفیقانه،

حمید سیماب

رفیق س. ع. از جمله هواخواهان پیگیر سازمان بوده و مدتی را در زندان نیز سپری کرده است. وی در مقابل برادر خود که از مقامات بلندپایه به اصطلاح «حزب دموکراتیک خلق» به شمار می‌رفت، ایستاد و تا امروز از حامیان سازمان باقی مانده است.

**رفقای گرامی، اشتراک‌کنندگان کنگره «سازمان رهایی افغانستان»،**

**اجازه دهید سلام‌های گرم و رفیقانه خود را به شما تقدیم و از برگزارکنندگان این کنگره بخاطر دعوت از من ابراز امتنان نمایم. بنا به مشکل دوری راه نتوانستم بشکل حضوری در کنگره اشتراک کنم و از طریق این پیام نکاتی را با شما در میان می‌گذارم.**

**سال ۲۰۲۶ را در حالی آغاز کردیم که حرکت قلدرمنشانه یانکی‌ها در ونیزویلا، همه قوانین بین‌المللی را که جهان غرب خود اساس گذاشته بود، زیرپا کرد. اگر جلو حکام و احزاب راست افراطی در امریکا و اروپا گرفته نشود، قانون جنگل در روابط بین‌المللی حکمفرما می‌گردد.**

**در داخل کشور ما نیز وضع دشواری حاکم است. بیش از چهار سال از حاکمیت طالبان می‌گذرد. چهار سال دیکتاتوری دینی، چهار سال حذف زنان از زندگی اجتماعی، چهار سال محرومیت شهروندان از حقوق مدنی و سیاسی ، چهار سال محرومیت دوشیزگان کشور از نعمت درس و تحصیل، چهار سال دست‌وپنجه نرم کردن با فقر و گرسنگی، چهار سال محرومیت از خدمات صحی و... تأثیرات بحران‌آفرین بر زندگی مردم ما داشته است. دیپورت اجباری میلیون‌ها پناهنده توسط دولت‌های**

ستمگر ایران و پاکستان چاشنی دیگری به بحران مذکور اضافه نمود. نارضایتی مردم از وضع موجود، شرایط عینی را روزبه‌روز زیادتر برای انقلاب آماده میسازد. اما جای یک حزب ملی و مترقی که قادر به آماده ساختن اذهان مردم برای انقلاب باشد، با تأسف خالیست.

«سازمان رهایی افغانستان» که ده‌ها سال تجربه مبارزه بی‌امان سیاسی با متجاوزین خارجی و رژیم‌های تحت حمایت شان را داشته، بارها گام‌های نخست را برای گسترش پیوند توده‌ای و تربیت کادرهای ورزیده برداشته اما ضربات دشمن، نبود امکانات مالی و شکست‌وریخت‌های مکرر داخلی، دوباره ما را به عقب رانده است. با آن هم این سازمان یگانه امیدواری‌ایست که جنبش چپ افغانستان برای برداشتن گام‌های فراخ در راه وسعت پیوند با توده‌ها، تشکیل حزب، ارتش و جبهه متحد، با هدف پیروزی انقلاب نیاز دارد.

کنگره حاضر می‌تواند با اتخاذ تصامیم سازنده، سازمان را در راه رسیدن به این اهداف یک قدم به پیش هدایت کند.

راه ما بسیار طولانی است اما با اراده استوار، تکیه بر مردم خویش، کار پرحوصله توده‌ای و تشکیلاتی، تشدید مبارزه با امپریالیزم و قدرت‌های هژمونیست منطقه، پیروزی ما حتمی‌ست!

س.ع.

داکتر ذکیه (فرشته) از بازماندگان خانواده رفقای جانباخته ساماست که از جوانی در سنگر دفاع از یاران زنده‌یاد مجید قهرمان و به ویژه شوهر پولادین عزم‌اش، انیس آزاد ماند.

وی طی سال‌های اختناقی رژیم خلق و پرچم و راکت‌باران دولت خون و خیانت جهادی‌ها، اشعار و دستنویس‌های انیس آزاد، مبارز و شاعر انقلابی را همچو مردمکِ چشم‌اش حفظ و سرانجام جهت انتشار به سازمان سپرد.

داکتر فرشته در اوایل جنگ‌های داخلی و بعد از ترک کابل، مدت طولانی در کنار رفقا به صفت داکتر اجرای وظیفه نمود.

**رفقا و دوستداران «سازمان رهایی افغانستان» و چپ درود!**

**خوشحالم که در شرایط بس دشوار طالبی و هزاران مصیبت، سازمان رهایی به‌مثابه پیشقراول جنبش، گام دیگری برداشته و با تعهد به خون تمامی جانباختگان شعله‌ای، دومین کنگره‌اش را در داخل کشور برگزار می‌نماید. از این که مرا در جریان گذاشته‌اید ممنون و درود به رفقای حاضر در مجلس.**

**رفقا، گرچه غربت، درد وطن و نبودن در کنار همرزمان خوب طی این همه سال‌ها شانه‌هایم را خم ساخته اما صادقانه اقرار می‌کنم که قلبا با شما بوده و همیشه به یاد جانباختگان و برگشت به دیارم و ماندن در کنارتان، فکر می‌کنم.**

**مبارزه و مبارز ماندن و غلبه بر موانع و کمبودها در اوضاع اختناقی و یاس‌زده‌ی افغانستان، همت بلند طلب دارد. من چند سالی را که در دامن**

**سازمان بودم نارسایی‌های دیده و انتقاداتی دارم که اگر حیات بود بجایش مطرح خواهم نمود، اما امروز آن که در شرایط ظلمانی، سراسیمگی، و خیانت‌های مکررِ مرتدانِ رنگارنگ، در کنار توده‌ها می‌رزمید، برایم قابل قدر و تحسین‌برانگیز است.**

**من هرگز نمی‌توانم فراموش کنم که چشمانم آن قهرمانان بزرگ انقلابی را دیده‌اند که در سخت‌ترین روزگار سراپا جسارت، صداقت و مردم‌دوستی بوده‌اند. من به سازمانی که راه پر افتخار فیض‌ها، مجیدها، راهب‌ها، طغیان‌ها، انیس‌ها و سایر جانباختگان راه خلق را پیش گرفته، بالیده و متنفرم از آنانی که امروز لمپنانه و بی‌شرمانه بر این دلیران می‌تازند و یا بر شهدای ارجمند جنبش لجن می‌پاشند. من در شرایط کنونی شما را رهروان راستین و صدیق این پیکار پر افتخار می‌دانم.**

**به امید افغانستان مستقل و آزاد!**

**ذکیه آزاد**

پیام رفیق ما ا. که به علت بیماری نتوانست در کنگره حضور یابد.

**رفقای بسیار عزیز و گرامی سلام!**

**خیلی خوشحالم که کنگره «سازمان رهایی افغانستان» تدویرمی‌یابد. تدویر کنگره به مثابه عالی‌ترین ارگان تشکیلاتی را در این برهه تاریکی از تاریخ، به همه شما رفقا تبریک گفته و امیدوارم با تپ‌وتلاش و مبارزات خستگی‌ناپذیر رفقای ما، روزی «سازمان رهایی افغانستان» به یک حزب پرقدرت و نیرومند مبدل شود. تنها آن زمان رفقای ما شاهد کنگره بزرگ‌تر و تاسیس حزب مردمی که کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکران مبارز و با تعهد در آن اکثریت داشته باشند، خواهند بود.**

**خودم خیلی علاقمند بودم تا در این برنامه فعالانه شرکت کنم ولی نظر به مشکلات صحی و مبتلا شدن به چند مریضی نتوانستم سفر نمایم.**

**برای شما رفقا کنگره موفقیت‌آمیز آرزو دارم.**

**ا.**

رفیق ع.ف. یکی از اعضای سابقه‌دار که همیشه و در هر شرایط در خدمت سازمان قرار داشته و فعلا در بیرون از کشور به‌سر می‌برد.

**رفقای گرامی سلام،**

**کامگاری، بهروزی و تلاش‌های جانفشانه شما را در تحقق اهداف والای سازمان ما در شرایط جاری ترور و اختناق و سایه شوم بنیادگرایی از عمق قلب، ستایش نموده، و به فرد فرد رفقای جان‌برکف خود افتخار می‌نمایم. از این طریق به مناسبت دومین کنگره «سازمان رهایی افغانستان» که نشانی از تلاش خستگی‌ناپذیر و حیات سیاسی ما دارد، صمیمانه تبریک عرض می‌دارم.**

**در قدم نخست تأثر عمیق ضمیرم را فراگرفته و خدشه‌دار ساخته که بنابر برخی معاذیر از شرکت در این محفل باشکوه محروم گردیده‌ام. کاش می‌بودم تا با دیدن سیمای عزیزترین رفقایم از نزدیک، جهت ادامه راه سازمان‌ام تجدید پیمان می‌بستم.**

**می‌خواهم با تعظیم و اندوه فراوان به زحمات و خاطرات رفقای انقلابی و نترسم که جان شان را در راه خدمت به توده‌های مظلوم و تحقق آرمان‌های شان از دست داده‌اند، و با تعهد به ادامه راه‌شان، ارج‌گذاری نموده و اطمینان دهم که پهلوی جمع رفقا در یک سنگر می‌مانم.**

**من به مبارزه خویش زیر بیرق سازمان رهایی و در کنار همرزمانم به راه انقلاب ادامه خواهم داد. با این یقین که پیکار خلق‌های رنجدیده و ستمدیده**

**ما که سال‌های سال بنابر غرایز و مداخلات شوم نیروهای خودفروخته و جاسوسان داخلی و خارجی، بر مردم افغانستان سایه افکنده، پیروز گردد.**

**من به نوبه خود با تصامیم جمع رفقایم موافق بوده و خودم را در تطبیق سیاست‌های متخذه این کنگره مکلف می‌دانم.**

**راه شهیدان و قهرمانان ما سرخ و نبردشان مستدام‌باد!**

**ع. ف.**

## پیام جمعی از اعضای سازمان در اروپا:

**رفقای گرامی سلام‌ها و درودهای گرم نثارتان!**

**تشکیل دومین کنگره‌ی «سازمان رهایی افغانستان» را که یک رویداد مهم در تاریخ تشکیلات ما می‌باشد، تبریک و تهنیت گفته و از رفقایی که زحمت برگزاری آن را متحمل شده‌اند، سپاسگزاریم. همچنان می‌خواهیم بابت اقدام نیک امسال شما -دعوت نماینده از اروپا- ابراز سپاس نماییم. دوری فزیکی ما از وطن و سازمان، هیچ گاهی از عشق و احترام ما به کار و پیکار سازمان نمی‌کاهد. ما به پیروزی‌ها و دستاوردهای سازمان که به یقین نتیجه کار و فعالیت شباروزی رفقای داخل ماست مباهات می‌کنیم و خواست و تلاش ما اینست که تا حد مقدور در تحکیم سازمان و غلبه بر مشکلات و کمبودهای آن سهم داشته و بیرق سازمان را که با خون شهیدان‌اش رنگین است، بلند نگه داریم.**

**رفقای عزیز!**

**با تأسف در شرایط کنونی کشور ما در چنگال سیاه گروه خونخوار و زن‌ستیزی چون طالب گیر مانده است. گروهی که تمام عرصه‌های زندگی را برای زن و مرد و پیر و جوان افغانستان تنگ نه که به جهنم مبدل نموده است. امپریالیزم امریکا و دیگر قدرت‌های جهانی هم بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خود این گروه وحشی قرون وسطایی را مورد نوازش قرار داده و آنان را حاکمان «باکفایت» افغانستان جار می‌زنند. و در عین‌حال خاینان و وطنفروشان جمهوریتی خود نظیر قانونی، محقق، عطا، احمد مسعود، سیاف، فوزیه کوفی، اتمر، دوستم، یاسین ضیا و**

چندین درجن زن و مرد دیگر را زیر پر و بال گرفته‌اند تا در روز مبادا علیه طالبان دوباره به میدان بیاورند.

در شرایطی که چه قدرت‌های بزرگ جهان و چه نظام‌های ارتجاعی حاکم در همسایه‌های ما در پی تاراج کشور ما بوده و هر کدام می‌خواهند سهم بیشتری در این معرکه به دست آرند، نیاز به مبارزه انقلابی و قاطع تحت رهبری یک تشکل که با ایدئولوژی مارکسیستی مسلح باشد نسبت به هر زمان دیگری اساسی و مبرم می‌باشد. بسیار روشن است که در وضعیت فعلی این وظیفه بر شانه‌های سازمان ما گذاشته شده است، چون متاسفانه نیروی دیگر مارکسیستی که در داخل کشور مبارزه جدی و فعال را از پیش برد سراغ نداریم. این یک کمبود دردناک جنبش کشور ماست. افراد به‌جا مانده از جریان دموکراتیک نوین و سازمان‌های بعدی که شکل گرفت، نه در داخل و نه در خارج از کشور دارای تشکیلات نبوده و کار شان جز پست گذاشتن در شبکه‌های اجتماعی که آن هم اکثرا به افشاگری و اتهام‌زنی علیه سازمان ما اختصاص یافته است، چیز دیگری نمی باشد.

رفقای گرامی،

این وضعیت کار ما را سخت‌تر و وظایف ما را سنگین‌تر می‌سازد. ما در اروپا حضور داریم و به خود حق می‌دهیم بگوییم که خنثی بودن و غیرفعال بودن چپ‌های پرمدعای افغان در خارج از کشور در حدی اسفناک است که حتی نیروهای انقلابی و چپ این کشورها مثلا آلمان تصور و ارزیابی اشتباه از وضعیت افغانستان و نیروهای سیاسی آن دارند. ممکن به نظر شما شوخی بیاید اما متاسفانه واقعیت دارد که چند سال

قبل یکی از زنان طرفدار شورای نظار و تجزیه‌طلب موفق گردیده بود تا یک حزب مارکسیستی نسبتا جدی آلمان را در تظاهرات و دیگر فعالیت‌ها به طرفداری از جبهه مقاومت احمد مسعود بکشاند و دزد بدنامی چون فهیم را به آنان قهرمان معرفی نماید. وقتی این مسئله را با اعضای حزب نامبرده در میان گذاشتیم، به مشکل برای شان قابل فهم بود. آنان استدلال می کردند که ما در صفوف حزب خود چندین عضو از همین چپ‌های شعله‌ای از افغانستان داریم، آنان هیچ گاهی این موضوع را مطرح نکرده‌اند. بعدها متوجه شدیم که این «چپ»های افغان به جای افشا و شناساندن دشمنان قسم‌خورده‌ی خلق ما به آلمانی‌ها تنها به اتهام‌زنی به همدیگر و مخصوصا لجن‌پاشی علیه سازمان رهایی پرداخته‌اند و بس.

با این مثال می‌خواهیم روزگار سیاه و تیره چپ‌های اروپانشین را که برایتان چندان پنهان نیست بازگو نماییم. و این ما را بازهم به یک اصل اساسی می‌رساند که باید مبارزه کرد و شب و روز از هر فرصت بدست‌آمده در جهت افشای دشمنان وطن و مردم ما و آگاهی‌دهی استفاده نمود.

ما به سازمان خود و مخصوصا جوانان آن امید و ایمان داریم. سازمان ما با وصف کمبودهایی که در کارش بوده، ولی توانسته از پیچ و خم حوادث جان سالم بدر برده و حتی در شرایط کنونی هم در داخل کشور خود را حفظ کند که این بسیار قابل قدر است. البته اشتباهات و کمبودهایی وجود دارد که نمی‌توان و نباید آن را نادیده گرفت. ما هم به نوبه خود تلاش می کنیم نظر به شناخت و برداشتی که داریم در نوشته جداگانه‌ای انتقادات و پیشنهادات خود را با شما در میان بگذاریم.

پر واضح است که اشتباهات و کمبودها را فقط با مبارزه ایدئولوژیک

سازنده و قاطع می‌توان کمتر ساخت. مبارزه ایدئولوژیک زمانی می‌تواند سازنده باشد که ما در پیوند ارگانیک با توده‌ها قرار داشته و کادرهای ما تربیت‌یافته و بدرآمده از کوره کار توده‌ای باشند. اگر ما روشنفکران کتابی و به دور از توده مردم باشیم به هیچ عنوان رنج و ستم خلق را درک نکرده و مبارزه ایدئولوژیک و مسایل ما هم فقط به چانه‌زنی برای بدست آوردن امتیازات بیشتر برای شخص خود، دفاع از خود و خانواده‌ی خود و فراکسیون‌بازی درون سازمانی می‌انجامد که در نهایت ضربه مهلکی خواهد بود.

رفقای گرامی، ما با سوگند دوباره و تجدید پیمان به خون شهیدان سازمان، احمدها، راهب‌ها، گل‌احمدها، محسن‌ها، داوودها، سرورها، شکورها و سایر جانباختگان جنبش چپ افغانستان و جهان، روی اصول اساسی مبارزه انقلابی جهت برقراری یک جامعه برابر و عاری از ستم تاکید ورزیده و خود هم تلاش می‌نماییم تا با غلبه به کمبودها و کم‌کاری‌های خویش، سهمی ولو کوچک در کنار شما که کار اصلی و پرخطر را پیش می‌برید، ادا نماییم.

در پایان بار دیگر موفقیت این کنگره را در اتخاذ تصامیم پیرامون مهمترین مسایل کشور آرزو داریم.

با حرمت،

اعضای سازمان در اروپا

رفیق و. از بستگان شهید سرور رفیقی بود که خود و خانواده‌اش را به همه فعالیت‌های عملی سازمان کشانیده و در کار عملی پیشقدم بود. وی با فرستادن پیام ذیل بار دیگر حمایت و محبت خویش را به رفقا ابراز نموده است.

**درود و احترام بیکران به تمام اعضای پرافتخار «سازمان رهایی افغانستان»، رهروان جنبش چپ، علمبرداران شهدای سازمان رهایی.**

**یاد و خاطرات داکتر فیض احمد و راهب، رهبران بنیانگزار «سازمان رهایی افغانستان» و سایر رفقای جانباخته گرامی و جاودانباد!**

**در آستانه برگزاری کنگره سازمان که در بدترین شرایط اختناق و اخوان از جنس طالب با دلیری، شهامت، ازخودگذری و همت والای شما برگزار می‌گردد، از راه دور سپاسگزار بوده و این دستاورد بزرگ را صمیمانه تبریک گفته موفقیت‌های هر چه بیشترتان را آرزومندم.**

**از این که من را از خود دانسته‌اید خرسندم و من هم تا زنده هستم در کنار شما و ایدئولوژی سازمان پایدار خواهم ماند.**

**راه سازمان درخشانباد!**

**و.**

رفیق ب. از زنان افتخارآفرین، رفیقی که خود را بی‌باکانه وقف آرمان‌های سازمان و دردهای توده‌هایش نمود و از چند سالی نظر به وضع امنیتی و صلاحدید سازمان در خارج به سر می‌برد، دوری از میهن را «محکومیت به مرگ تدریجی» خوانده و پافشاری داشت تا مخصوصا در این کنگره در کنار رفقا باشد اما سفر افغانستان برایش خطر جدی به دنبال داشت و رفقا موافقت نکردند.

**به یاد شهدا و با تعهدِ در اهتزاز نگهداشتن بیرق خونین سازمان برای رهایی از ستم و رسیدن به عدالت و برابری جامعه!**

**سلام و درود نثار رفقای عزیز،**

**نخست برگزاری کنگره دوم سازمان را تبریک گفته و آرزو دارم در موفقیت‌هایی که برای رسیدن به اهداف سازمان است، پیروز بیرون شویم.**

**رفقای عزیز، شما در شرایطی به برگزاری کنگره سازمان موفق شده‌اید که افغانستان در چنگال گروه وحشی طالبِ ضدانسانیت، ضدزن، ضدمرد و ضدجوان است. با تمامی مشکلاتی کَه داریم نمی‌خواهم امروز به کمبودها و ضعف‌ها بپردازم، وقت دیگری امیدوارم صحبت کنیم.**

**ما کنار توده‌ها برای مردم و برای موفقیت و پیروزی و حقانیت سازمان می‌رزمیم. دیگر افراد و احزاب و تنظیم‌هایی که ادعای بسیار کلان داشتند که نفوس میلیونی داریم، در افغانستان جایگاه مردمی داریم، در افغانستان حق حاکمیت داریم، حق امتیاز داریم و...، امروز می‌بینیم که**

هیچ پیوندی با مردم نداشتند اما سازمان ما در کنار مردم خود ایستاده است و برگزاری چنین برنامه‌ها نشان می‌دهد که با تمام مشکلات موجود تعهد ما به مردم در حد شعار نبوده است. جان دادن رفقای ما، قربانی شدن احمد، لیلا و صدها شهید گمنام سازمان بخاطر توده‌ها بوده، بخاطر رفاه، بخاطر آزادی و بخاطر آسایش مردم بوده است.

با وجود خیانت‌هایی از طرف اعضای سازمان که بخاطر منفعت شخصی خود دارایی‌های مادی و معنوی سازمان را دزدیده و تبلیغات اضافی را چه در خارج و چه در داخل می‌کنند، تعهد ما با مردم و با سازمان کم نشده و نتوانسته ما را شکست دهد.

این تلاش و کوشش و فداکاری شما جوانان عزیز و رفقای عزیز است که امروز موفقانه می‌توانید صدای خود را بلند کنید. و این برای فردای نسل آینده مانند چراغ روشنی است در تاریک‌ترین شرایط افغانستان. جانانه ایستاده‌اید و صدای خود را بلند می‌کنید، این را نه تاریخ فراموش می‌کند نه اعضای سازمان و نه حتی مخالفین ما.

یگانه سلاح امروز که باعث پیروزی ما در آینده خواهد بود سلاح آگاهی از انتقاد و انتقادازخود است، وحدت و همبستگی است و این که چگونه بتوانیم صدای همدیگر باشیم، و در شرایط خفقان، در شرایطی که هیچ کسی به اصطلاح از مخالفان حضور و وجود ما را تحمل ندارد، هنوز کنار مردم خود هستیم. هر قدر با توده‌ها نزدیک باشیم و درد شان را درک نموده و صدای‌شان را بشنویم، مردم ما را باور می‌کنند.

جانفشانی‌های شما ما را نزدیک‌تر می‌سازد تا از این تنگنای تاریک

زودتر بگذریم. امروز اگر می‌شنویم که شما در ولایات می‌روید و برنامه‌های گوناگون ترتیب می‌دهید، شاید برای خودتان بزرگ معلوم نشود اما این امر برای جامعه افغانستان و برای هر کدام ما نیرو می‌دهد. الهام‌بخش و آموزنده است وقتی می‌بینیم هنوز فرزندان فداکاری داریم که واهمه ندارند؛ نه از تفنگ طالب می‌ترسند نه از چشم طالب و نه از زور باداران شان.

تعداد بسیاری بوده‌اند که از درون سازمان رفته اما امروز به یک فرد عادی مبدل شده اما به عنوان یک انقلابی ما باید تحت هر شرایطی سازمان خود را تحکیم بخشیده و با انتقاد و انتقادازخود با سلاح آگاهی، با وحدت و همبستگی قوی و قوی‌تر سازیم.

برای خودم شخصا دوری از شما و دوری از مردم واقعاً زجردهنده است، هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم بار دیگر مهاجر شوم. من می‌دانم که عده‌ای از رفقایم با خطرات جدی‌تری مواجه بودند اما فداکاری کرده خود در داخل مانده و مرا به جای امن فرستادند که از نظر خودم واقعا اشتباه بود، ای کاش هنوز هم در کنار شما می‌بودم.

سوگند می‌خورم و تعهد می‌کنم که هرگز گذشته خود را فراموش نکرده و تا آخرین نفس با سازمان‌ام باشم.

درست است که اعضای فامیل همدیگر را دوست می‌دارند اما معمولا منفعتی هم دارند در غیر آن بسیار راحت و آسان می‌توانند از هم بگذرند. ولی هر یک ما که سازمان را پشت سر خود داریم و از جان و دل با سازمان خود هستیم، هرگز خود را تنها احساس نمی‌کنیم.

**مـا می‌گذریـم و فـردایی خواهـد بود کـه تاریخ ثابت سـازد کـه راه احمد و لیلا راهیسـت کـه از سـتم، بدبختی، فقـر و نابرابری، جامعه و مـردم را رهایی می‌بخشـد و مـا آرمان شـان را بـا افتخار ادامـه می‌دهیم.**

**زنده‌باد رفقای ما!**

**زنده‌باد یاد و خاطرات شهدا!**

**پیروزباد مردم افغانستان!**

**ب.**

این پیام را رفیق سینا از بامیان که از اشترک‌کنندگان کنگره بود، فردای برگزاری موفقانه آن فرستاد.

## چند تأمل رفیقانه درباره‌ی برگزاری و پیش‌برد دومین کنگره سازمان

**آنچه امروز برگزار شد، صرفاً یک نشست تشکیلاتی عادی نبود. باید واقع‌بینانه دید که این برنامه در شرایطی برگزار شد که فضای عمومی با محدودیت، فشار و اختناق همراه است. در چنین شرایطی، نفسِ گردهم‌آیی، بحث علنی درون‌سازمانی، ارائه‌ی اسناد و برگزاری انتخابات، خود یک دستاورد است.**

**وقتی فعالیت سیاسی در محیطی انجام می‌شود که هزینه دارد، احتیاط لازم است و امنیت یک نگرانی واقعی است، هر برنامه‌ای که با نظم و بدون مشکل برگزار شود، نشان‌دهنده‌ی سطح از سازمان‌یافتگی، اعتماد متقابل و توان عملی است. این نکته را نباید کوچک شمرد. بسیاری از حرکت‌ها در شرایط آسان شکل می‌گیرند؛ اما ارزش واقعی یک جنبش زمانی روشن می‌شود که در فضای فشار هم بتواند انسجام خود را حفظ کند.**

**بنابراین، برگزاری موفق برنامه در چنین وضعیتی، نقطه‌ی قوت مهمی است. این نشان می‌دهد که ما صرفاً در حرف از سازمان و تعهد سخن نمی‌گوییم، بلکه در عمل نیز قادر به حفظ ساختار و پیگیری کار جمعی هستیم.**

در کنار این نکته، باید دوباره بر تلاش رفقا در بخش‌های مختلف تأکید کرد. از تدارکات گرفته تا امنیت و امور تخنیکی، کارها با مسئولیت‌پذیری پیش رفت. ارائه‌ی مسوده‌های چون: تحلیل اوضاع داخلی و جهانی، گزارش‌های مالی و تشکیلاتی، و برگزاری روند انتخابات به‌صورت شفاف، بیان‌گر آن است که ستون‌های تشکیلاتی ما پابرجاست. این‌ها پایه‌هایی‌اند که در شرایط عادی شاید کمتر دیده شوند، اما در فضای محدود و پُرخطر اهمیت‌شان دوچندان می‌شود.

یکی از امیدبخش‌ترین نکات نیز انتقال مسئولیت به نسل جوان و کناره‌گیری آگاهانه‌ی رفقای پیش‌کسوت بود. این حرکت، در بستر شرایط اختناقی، معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. وقتی نسل پیشین با اعتماد و مسئولیت میدان را به نسل نو می‌سپارد، در واقع پیام روشنی می‌دهد: جنبش وابسته به اشخاص نیست؛ وابسته به آرمان و تداوم تاریخی است.

در شرایط دشوار، برخی سازمان‌ها دچار انقباض و محافظه‌کاری می‌شوند و گردش مسئولیت متوقف می‌گردد. اما این‌که در چنین فضایی شاهد نوسازی درونی باشیم، نشان‌دهنده‌ی زنده بودن ساختار است. جوانان با خود انرژی، انگیزه و نگاه تازه می‌آورند؛ پیش‌کسوتان تجربه و حافظه‌ی تاریخی را منتقل می‌کنند. اگر این پیوند حفظ شود، اختناق نمی‌تواند روند رشد سازمان را متوقف کند.

با این همه، واقع‌بینی اقتضا می‌کند که ضعف‌ها را نیز ببینیم. اجندای گسترده باعث شد تمرکز کاهش یابد و بخشی از انرژی جمعی پراکنده شود. حاشیه‌روی‌ها نشان داد که هنوز نیاز به تقویت انضباط گفتاری داریم. مدیریت زمان و آمادگی برخی مسئولان نیز می‌تواند بهبود یابد.

اما باید در نظر داشت که کار در شرایط فشار، خود به‌طور طبیعی تمرکز و آرامش را دشوارتر می‌کند. همین که برنامه از مسیر اصلی خارج نشد و ساختار آن حفظ گردید، نشانه‌ی ظرفیت اصلاح و پیشرفت است.

مهم‌تر از همه، مسئله‌ی روحیه است. در فضای محدود، خستگی و احتیاط می‌تواند بر فضا سایه بیندازد و برنامه را کمی بی‌رمق جلوه دهد. این امر قابل درک است؛ اما دقیقاً در همین شرایط است که باید آگاهانه برای حفظ انگیزه و معنا تلاش کنیم. آرمان اگر در دل‌ها زنده بماند، اختناق نمی‌تواند آن را خاموش کند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت:

این برنامه ترکیبی بود از تعهد، نوسازی، و چالش‌های طبیعی یک جنبش در حال رشد. برگزاری آن در شرایط دشوار، نقطه‌ی قوت اساسی است. انتقال نسل‌ها، سرمایه‌ی آینده است. و دیدن و گفتن ضعف‌ها، نشانه‌ی بلوغ است.

اگر بتوانیم از این تجربه بیاموزیم، هم انضباط و تمرکز را تقویت کنیم، هم روحیه و آموزش کادرها را بالا ببریم، آن‌گاه هر برنامه‌ی بعدی نه‌تنها منظم‌تر، بلکه پرانرژی‌تر و عمیق‌تر خواهد بود.

جنبشی که در شرایط اختناق نیز می‌تواند گردهم آید، نقد کند، نوسازی کند و به جلو بیندیشد، جنبشِ زنده است.

با مهر و احترام

سینا